

ناسیونالیسم درون و بیرون کومه له چرا دوباره گر گرفته است؟ در دفاع از تاریخ حزب کمونیست ایران

محمد آسنگران

صفحه ۳

من و "قصاب کردستان" و دخترش فاطمه صادقی خلخالی

شیوا محبوبی

صفحه ۲



اتهام سخیف علیه رهبری وقت کومه له و منصور حکمت را محکوم میکنیم

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

صفحه ۳

اخبار و گزارشات هفتگی از وضعیت زنان

عزیزه لطف الهی

صفحه ۴

برگی از تاریخ، فرمان خمینی و جنایات خلخالی در کردستان

عبدال گلپریان

صفحه ۵

حکم شلاق برای احسانی راد گستاخی علیه همه کارگران است رضا شهابی باید فوراً آزاد شود

حزب کمونیست کارگری ایران

صفحه ۶

کردستان ایران کدام پتانسیل ها؟ مصاحبه ایسکرا با نسان نودینیان

ایسکرا: این روزها در میدیای اجتماعی میگویند؛ جنبش کرد ظرفیت و پتانسیلهای قائم بذات خود را دارا! این تر به چه معنی است.

نسان نودینیان: در این سوال و یا بوجون سیاسی ما باید تکلیف چند ترند را که توسط ناسیونالیستها و طیف بیشتری از روشنفکران که خود را کمونیست میدانند و جایگاه خاصی هم برای "جنبش کرد" قائل هستند، روشن کنیم.

بحث "جنبش کرد" از قدیم و ندیم وجود داشته، با اوج گیری جنبش ناسیونالیستی بازرانی ها در عراق، و شکست آنها و سپس احیای تحرك جنبش ملی علیه دولتهای مرکزی در عراق واژه جنبش کرد بحثی متداول در میان احزاب ناسیونالیست در ایران و عراق بوده است. واژه تازه ای نیست و در شرایط های معینی با افت و خیز جنبش ناسیونالیستی، جنبش کرد بشکل ضعیف و یا قوی جلو کشیده شده است. اما به جلو کشیدن جنبش کرد در این شرایط در سال ۱۳۹۶ مهر ایندوره معین را بر پیشانی خود دارد. مساله کنگره ملی کرد، مساله ائتلاف ۶گانه دوشاخه حزب دمکرات و سه شاخه کومه له و خه بات اسلامی، در قدرت بودن احزاب ناسیونالیست در اقلیم کردستان و حضور مداوم ائتلاف ۶گانه در تلویزیون "رداو" و در متن تحولات اخیر در منطقه خاورمیانه، آرایش منطقه ای دولتهای ترکیه - عربستان و جمهوری اسلامی - سوریه از یک

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱ **کردستان ایران کدام...**

نسان نودینیان

سیاسی متفاوتی شکل گرفته است. حضور طبقه کارگر در عرصه سیاسی برجسته شده است. طبقه کارگر و اعتراض کارگری جای مهمی در صحنه سیاسی یافته است. و ما شاهد دو تحول مهم هستیم؛ یکم سازمانهای چپ در برابر احزاب بورژوازی و ناسیونالیستی عروج پیدا میکنند، دفاع از آزادی بیان، حقوق برابری زنان، حقوق کودکان، مبارزه با مذهب و دفاع از بی خدایی به صحنه سیاسی - اجتماعی جامعه وارد میشوند، دوم؛ ابراز وجود طبقه کارگر و اعتراضات کارگری، فعالیت های وسیع و پر دامنه انجمن و تشکلهای مدنی در اشکال مختلف که امروز حضور دارند فضای سیاسی شهرها را تحت تاثیر خود قرار داده اند. در شرایط کنونی به نظر من پتانسیل های اعتراضات کارگری، ابراز وجود فعالین و رهبران جنبش زنان، جنبش کارگری، معلمان و انجمن و تشکلهای مدنی قابل اتکا هستند و هر کدام از این عرصه ها پتانسیل های قائم بذات خود را دارند. در یک دهه گذشته تحت تاثیر عروج و حضور فعالین شناخته شده کارگری، مدافعین حقوق کودک و جنبش آزادیخواهی زنان طیف وسیع از جوانان (نسل جوان) در دفاع از حقوق سالمندان، کارتن خوابها، محیط زیست سالم، دوچرخه سواری بدون خودرو، مدافعین دوچرخه سواری زنان در ملاعام، مدافعین حق حیات برای حیوانات، ابراز وجود کرده و با سازماندهی ده ها انجمن و شبکه های مبارزاتی دوره نوین و پرشوری را استتارت زده اند. حضور تعدادی از فعالین کارگری، معلمان، زنان و مدافعین حقوق کودک و از کارگران کولبر در میدیای اجتماعی، رادیو و

تلویزیونهای اپوزیسیون در خارج از کشور در یکسال گذشته قابل توجه شده است. با حضور در میدیای اجتماعی این طیف از فعالین به شخصیت های شناخته شده ای تبدیل شده اند. حضور آنها افق سیاسی و دورنمای اعتراض طبقاتی مردمگیران جامعه را تقویت کرده است. در چند سال گذشته معلمان در شهرهای کردستان با تجمع و راه پیمایی خواست های انسانی از قبیل افزایش دستمزدها، تحصیل رایگان برای کودکان، بالابردن استانداردهای تحصیل را مطرح و به افق سیاسی و معیشتی جامعه تبدیل کرده اند. در شهرهای کردستان معلمان همواره در کنار فعالین کارگری و زنان برای سازماندهی مراسم های روز کارگر و روز جهانی زن قرار دارند. در شرایطی که همبستگی محکم تری میان کارگران و معلمان ایجاد شده، همکاری های نزدیک برای مارش و جشن های روز کارگر امر واقعی و قابل عمل شده است. خانواده ها در ابعادی وسیع سنتا در مراسم های روز کارگر، روز جهانی زن و فستیوال کودکان حضور فعال و قابل توجهی دارند. شرکت صدها نفر از آنها فضای مراسم ها را گرم و صمیمانه کرده است. باید برای تحکیم و گسترش این دستاورد با ارزش انسانی تلاش های آگاهانه ای انجام داد. این دستاورد را حفظ و گسترده تر کرد. شناخت از پتانسیل های فی الحال موجود، بکارگیری ظرفیت های موجود در ابعاد ماکرو، بالا بودن اعتماد بنفس و ظاهر شده از موضع فراخوان دهنده، روش های سیاسی جدید خواهند بود که بر متن شرایط سیاسی کنونی قابل اجرا هستند.

۲۲ مرداد ۱۳۹۶

۱۳ اوت ۲۰۱۷

از صفحه ۱ **من و "قصاب کردستان" و ...**

فاطمه صادقی، دختر صادق خلخالی که مشهور بود به "قصاب کردستان" گویا برای اولین بار در مورد پدرش صحبت میکنند. صحبت های فاطمه صادقی برای من به عنوان کسی که در زمان خلخالی و اعدامهای کردستان یک بچه بودم یادآور دردناکترین خاطرات بچگیم است. پدر ایشان خشونت را وارد دنیای کودکان من و هزاران کودک دیگر کرد و صدها کودک را از داشتن پدر محروم کرد. من پدر ایشان را که یک جلا دهنده نه میبخشم و نه جنایاتش را فراموش میکنم.

به نظر میاید من و خیلی از بچه های دوران من خاطرات متفاوتی نسبت به پدر جنایتکار ایشان داریم. فاطمه صادقی در بخشی از صحبت هایش میگوید " ... من خیلی از وقایعی را که در جریان انقلاب اتفاق افتاده چون بچه بودم از نزدیک تجربه نکردم. من بچه بودم و حالا باید بروم و ببینم در کردستان چه اتفاقی افتاده یا ماجرای هویدا و اعدامها چه بوده. وقتی نمی دانم، اصلا صلاحیت ابراز نظر درباره آن قضایا را ندارم. وقتی که من سکوت می کنم یا می گویم نمی دانم، آدم ها فکر می کنند که می خواهم لج بازی کنم. اما واقعیت این است که من خیلی علاقه ای نداشتم که درباره وقایع کردستان بخوانم با اینکه می دانم آن مقطع هم خیلی مهم است. ممکن است یک روز این کار را بکنم و ببینم اتفاقات کردستان چه بوده و نقش پدر من چه بوده. " ایشان میگوید بچه بود و از نزدیک وقایع کردستان را تجربه نکرده و علاقه ای نداشته در موردش بخواند و حالا هم میگوید شاید یک زمانی در موردش بخواند. اما برای من به عنوان یک بچه یازده ساله شنیدن و لمس و تجربه وقایع کردستان علاقه و انتخاب نبود، واقعیت و جزئی جدایی ناپذیر از زندگی روزمره ام بود. هر لحظه نگران بودم که کدام عضو خانواده ام و یا خواهر و برادر و یا پدر و مادر کدام یک از دوستانم قرار است به حکم خلخالی تبعید و یا اعدام بشوند. من انتخابی نداشتم وقتی اشکها و زجه های مادر نسرین و شهلا کعبی را در مراسم بعد از اعدامشان دیدم. در آن زمان

مغز جوانم نمیتوانست هضم کند که چرا شهلا و نسرین که دو انسان مهربان و نازنین و دو پرستاری بودند که در بدترین شرایط وظیفه پرستاری خودشان را انجام دادند باید اعدام شوند. من انتخابی نداشتم وقتی هر بار با شنیدن اسم پدر جلا دهنده این خانم نفس در سینه ام حبس میشد، چرا که هر بار شنیدن اسمش به این معنی بود که آدمهایی را که دوست داشتم تبعید و یا اعدام میشدند. پدر جنایتکار ایشان بسیاری از لحظات شاد کودکانه را از من و هزاران کودک دیگر گرفت و خون و اعدام و خشونت و ترس را جایگزین آن کرد.

فاطمه صادقی میگوید: " من دغدغه های خودم را دارم. الزامی ندارم چیزی که برای پدر من جالب بوده برای من هم جالب باشد ... " درست است، ایشان نباید با پدرش و جنایاتی که کرده تداومی بشود. پدر و مادر انتخابی نیستند و یک بچه کنترلی روی شخصیت و عملکرد پدر و مادرش ندارد. اما این خانم که حالا دیگه بچه نیست و حق انتخاب دارد، میتواند از پدرش دفاع نکند و خودش را به بیراهه زند که اطلاع ندارد پدرش چه جنایاتی مرتکب شده و باید برود در موردش بخواند. جنایات خلخالی در همه جا ثبت شده است. آیا فاطمه صادقی که اسم خودش را "پژوهشگر علوم سیاسی" گذاشته است عکس مشهور اعدام به دستور خلخالی در سنجند را که در آن برادران ناهید در حالیکه یکی از آنها زخمی بودند و اعدام شدند را ندیده است؟ ایشان لازم نیست برود کردستان تحقیق کند که پدرش چه جنایاتی مرتکب شده، تمام این اسناد روی اینترنت وجود دارد.

۹ اوت ۲۰۱۷

**دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم،
بدون امید سوسیالیسم
و بدون "خطر" سوسیالیسم
منجلا بی بیش نخواهد بود.**

ناسیونالیسم درون و بیرون کومه له چرا دوباره گر گرفته است؟ در دفاع از تاریخ حزب کمونیست ایران



محمد آسنگران

وزش باد مسموم اردوگاههای کومه له به این ویروس خفته، آنها را بیدار کرده و در حال ریختن زهر ضد چپ و آزادیخواهی به اطراف خود هستند.

این طیف می‌خواهد دوران سرخوردگی و سکوت و بی‌لیاقتی خودش را پشت سر بگذارد و وارد جنگ آخر با کومه له چپ بشود. هدف آنها کمونیسم کارگری نیست چون میدانند اینجا پاسخ لازم خواهند گرفت و پادزهر ناسیونالیسم چنان قوی است که آنها را حداقل در سه دهه گذشته حاشیه‌ای کرده است. اکنون این طیف با آویزان شدن به تاریخ کومه له قبل از تشکیل حزب کمونیست ایران و بلند کردن عکس رهبران جان باخته و کمونیستی مانند فواد مصطفی سلطانی و صدیق کمانگر و جعفر شفیعی... می‌خواهند آنها را رهبران جنبش کردایتی قلمداد کنند و انتقامشان را از چپ و کمونیسم بگیرند. این طیف فقط مدافع کومه له تا مقطع قبل از کنگره دوم این سازمان هستند.

این طیف سیاست و مصویات کنگره های کومه له و حزب کمونیست ایران بعد از کنگره دوم کومه له بویژه بعد از تشکیل حزب کمونیست ایران را دوران فطرت و افول کومه له مینامند و اعلام کرده اند که با تصویب برنامه و سیاست کمونیستی، کومه له به قهقرا رفته است و "دوران طلایی" تئوریهایی نیمه مستعمره نیمه فتودال به نا حق پایان یافته است. نفرت آنها از کمونیسم و نیرو و انرژی دریافتی

اخیرشان البته بازگشت به آن تئوریهایی نیست. چون مائو هم از نظر آنها زیادی چپ و کمونیست بوده است. پرچم اصلی آنها این است که این بار نه پوشیده و پنهانی بلکه با افتخار ناسیونالیسم کرد را فریاد بزنند. کسانی از این طیف رسماً اعلام کرده اند اگر کمونیستها مارکس و لنین و منصور حکمت و... را دارند آنها هم قاضی محمد و شیخ محمود و شیخ سعید و سمکو و... را دارند. میگویند اگر کمونیستها انقلاب اکتبر و کمون پاریس و... دارند و شکست خورده اند ناسیونالیستهای کرد هم اقلیم کردستان و کویانی را دارند. علاوه بر این حمایت آمریکا و عربستان و... را دارند. میگویند این تجارب نه تنها مثل کمونیستها شکست نخورده بلکه رو به گسترش هم هست.

این فرهنگ و سیاست و این تعرض و اعتماد بنفس ناسیونالیسم کرد درون و حاشیه کومه له این بار با موارد قبلی متفاوت است. این بار فکر میکنند قلعه کومه له را تماماً از درون فتح کرده اند و از بیرون باید موانع و ملاحظات و محافظه کاری رهبران راست و ناسیونالیست درون کومه له را مورد حمله قرار بدهند که قاطع تر و بی ملاحظه تر با پرچم زنده باد ناسیونالیسم کرد تایلوی حزب کمونیست ایران را پایین بکشند. آنها آشکارا اعلام کرده اند "کومه اصل" باید با اتکا به جنبش

کردایتی به اسم واقعی خود و پرچم واقعی خود حرف بزنند. آنها ملاحظات سابق خود را کنار گذاشته و رهبران جناحها و شاخه های کومه له های فعلی را نالایق میدانند و به جدال کمونیسم و آثار و طبعاتش در کومه له سازمان کردستان حزب کمونیست ایران رفته اند.

از منظر این طایفه قومپرست رهبری وقت کومه له در ده شصت شمسی به جرم همراه شدنش برای تشکیل حزب کمونیست ایران دچار خطای نابخشودنی شده است و اکنون با تضعیف چپ درون کومه له فرصت را غنیمت شمرده اند کل آن تاریخ، از مقطع ۱۳۶۲ تا به امروز را مورد حمله قرار بدهند.

این اعتماد بنفس البته نیرو و انرژی خود را اساساً از سیاستهای ترامپ و متحدینش در منطقه میگیرد. فکر میکنند فرصتی تاریخی پیش آمده است و باید در سایه احزاب مافیایی حاکم بر کردستان عراق پرچم خود را بر تانکهای آمریکایی بیابوزند و به مدینه فاضله خود برسند. مدینه فاضله این طیف پراکنده همان است که اکنون در کردستان عراق با شکست فضاحت باری مواجه شده است و بی اعتباری آن زبان زد خاص و عام است.

این اعتماد بنفس کذابی حساب اینترا نکرده است که جوانان و مردم کردستان ایران این افکار عهد عتیق

را و حکومت نوع بارزانی و طالبانی را نخواهند پذیرفت و دوباره تجربه نخواهند کرد. زیرا مردم مبینند و میدانند که شهروندان کردستان عراق نه تنها دل خوشی از حکومت و سیستم و فرهنگ ناسیونالیستهای کرد حاکم بر کردستان عراق ندارند بلکه عمیقاً از آنها متنفرند. این طیف با حسرت در تدارک دسترسی به خوراکی است که مردم کردستان عراق آنرا استفرغ کرده اند.

در این شرایط اگر کمونیستها و آزادیخواهان با قدرت و اعتماد بنفس به میدان نیایند و این تحرك ناسیونالیستی را پس نزنند، در متن اوضاع منطقه، ویروس ناسیونالیسم کرد درون و بیرون کومه له میتواند در قدم اول این سازمان را قربانی کند و در قدم بعدی پاکسازی قومی را تدارک ببیند. ما دفاع از تاریخ حزب کمونیست ایران و دستاوردهای مارکسیسم انقلابی و کمونیسم کارگری را وظیفه خود میدانیم و اجازه نمیدهیم که این تاریخ را تحریف و دستکاری کنند. انتظار میروید چپها و کمونیستها بویژه در جامعه کردستان و فعالین جنبشهای اجتماعی آزادیخواهانه، این تحرك و خطرات ناسیونالیسم کرد در درون و بیرون کومه له را ببینند و اجازه ندهند تاریخ پر افتخار جنبش کمونیستی و مبارزات جنبش کارگری را به بیراهه ببرند.

۲۳ مرداد ۱۳۹۶

اتهام سخیف علیه رهبری وقت کومه له و منصور حکمت را محکوم میکنیم

اخیراً رضا مصطفی سلطانی در مورد مباحث جناحهای درونی حزب کمونیست ایران یادداشتی در صفحه فیسبوکی خود منتشر کرده و در ادامه آن در یادداشت دیگری ضمن رجوع به جدل های درونی این حزب در دهه شصت شمسی، علاوه بر تحریف آشکار واقعیات، اتهامات سخیفی به رهبری وقت کومه له و منصور حکمت نسبت داده است.

رضا مصطفی سلطانی نوشته است: "تنها کاک صدیق کمانگر آسادی خود را برای ایستادن در مقابل شوینیسم فارس اعلام کرد.

هم جمهوری اسلامی و هم منصور حکمت به يك اندازه از صدیق کمانگر متنفر بودند. رهبری کومه له حرف کمیته سردشت عمل نکرد و توفیق گزالی قاتل صدیق کمانگر را محافظت او کرد و منصور حکمت هم بدون رقیب ماند."

صدیق کمانگر عزیز توسط توفیق گزالی که نفوذی جمهوری اسلامی در صفوف کومه له بود و بدلیل سابقه مبارزاتی اش توانسته بود اعتماد کومه له و کمیته سردشت کومه له را جلب کند، شب ۱۳ شهریور ۱۳۶۸ ترور شد و این

دفاع از حرمت و کرامت آنها این اتهام سخیف را شدیداً محکوم میکنیم و از کلیه احزاب سیاسی اپوزیسیون و از رهبری کومه له و فعالین آن زمان کومه له می‌خواهیم در مقابل این نوع فرهنگ اتهام زنی بایستند و آنرا محکوم کنند. نباید اجازه داد تحت عنوان اختلاف سیاسی فضای متعفن اتهام زنی در میان اپوزیسیون کوچکترین جایی پیدا کند.

کمیته کردستان
حزب کمونیست کارگری ایران
۲۳ مرداد ۱۳۹۶
۱۴ اوت ۲۰۱۷

لجنراری است که چنین ناسیونالیست هایی در آن دست و پا میزنند. این اتهام به رهبری وقت کومه له و منصور حکمت نمی چسبد اما به حد کافی همسویی نویسنده این اتهامات با سیاست وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی را، که بارها اعمال تروریستی خود را به اختلافات سیاسی درون احزاب ربط داده تا فضای بی اعتمادی و آلوده ای را در میان مخالفان خود دامن بزند، نشان میدهد. این درجه سقوط را مخالف جمهوری اسلامی میدانند فقط جای تاسف دارد.

ما علیرغم هر اختلاف سیاسی که با رهبری وقت کومه داشتیم، در

روایت واقعی کلیه اعضای رهبری کومه له و اعضا و فعالین کومه له در طول ۲۸ سال گذشته بوده است. اما در ادعاهای رضا مصطفی سلطانی ذره ای حقیقت و شرافت وجود ندارد. نه تنها ادعای این شخص که خود در آن زمان از کادرهای کومه له بود در مورد رابطه صدیق کمانگر و منصور حکمت تماماً ساختگی است بلکه آنچه به رهبری وقت کومه له و محافظت از صدیق کمانگر نسبت داده شده نیز تهمت بیشرمانه و کینه توزانه یک ناسیونالیست و قومپرست پشت کرده به کمونیسم و نشانه بی پرسنسیبی سیاسی و



اخبار و گزارشات هفتگی از وضعیت زنان عزیزه لطف الهی

نسیم باقری زندانی محروم از مرخصی

نسیم باقری، زندانی محبوس در اوین از دریافت مرخصی محروم شده و آخرین پیگیری خانواده اش در روزهای اخیر به این منظور، بی نتیجه مانده است.

به گفته دفتر دادستانی، ماموران اطلاعات پاسخ نهایی را در مخالفت با مرخصی نسیم داده اند.

نسیم باقری شهروند بهایی است که از ۷ اردیبهشت ۱۳۹۳ در زندان اوین محبوس است و تاکنون تنها یک بار مرخصی دریافت کرده است.

زنان زندانی زندان اوین از جایابی زندانیان رجایی شهر ایراز نگرانی کردند

به گزارش کانون مدافعان حقوق بشر، متن اطلاعاتیه مهوش شهریاری، فریبا کمال آبادی، الهام حسین آبادی فراهانی، زهرا ذهتابچی، الهام برمکی، فاطمه مشنا، نرگس محمدی، مریم اکبری، گلرخ ایرایی، آریتا رفیع زاده، نسیم باقری و آتنا دائمی به شرح زیر است: «مطلع شدیم که زندانیان سیاسی - عقیدتی محبوس در زندان رجایی شهر بطور ناگهانی به بند دیگری در این زندان منتقل شده‌اند. این در حالی است که وسایل شخصی حتی داروهای زندانیان همراهشان نیست. متأسفانه طی ۷ روز گذشته تمامی ارتباطات زندانیان با خارج از زندان قطع شده است، حتی خانواده‌های این زندانیان که هم‌اکنون در بند زنان زندان اوین هستند موفق به تماس تلفنی زندان به زندان نیز نشده‌اند و این مسئله موجبات نگرانی خانواده‌ها و در نتیجه همه ما را فراهم کرده است.» به این وسیله ما زنان زندانی سیاسی، عقیدتی زندان اوین ضمن اعتراض نسبت به وضعیت زندانیان رجایی شهر، نگرانی خود را اعلام و درخواست امکان برقراری تماس تلفنی و انجام ملاقات خانواده‌ها طبق روال گذشته در موعد مقرر را داریم.

مهوش شهریاری، فریبا

برای آتنا بدلیل دست زدن به اعتصاب‌غذای اعتراضی با شکایت رئیس بهداری و رئیس زندان اوین تحت عنوان «اخلال در نظم زندان و توهین به مأموران» پرونده جدیدی در بیدادسرای مقدسی باز شده است. بنابراین گزارش بازپرس زندان اوین به نام حسنی، آتنا دائمی را مطلع کرد پرونده او با شکایت گردانندگان زندان اوین در این شعبه باز شده است. عباس خانی، رئیس بهداری زندان اوین در پرونده جدید به‌عنوان یکی از شاکیان آتنا دائمی معرفی شد.

پیش از این آتنا در نوشته ای از عباس خانی به عنوان کسی که حقوق زندانیان عقیدتی را نقض میکند نام برده و از عملکرد او انتقاد کرده بود. در همین دوره عباس خانی آتنا را به انتقام تهدید کرد.

خودکشی یک زن جوان با حلق آویز کردن

روز پنجشنبه ۱۲ مرداد ۹۶ زن جوانی در مسجد سلیمان اقدام به خودکشی کرد و متأسفانه جان باخت. بنا به گزارشات رسیده زمانیکه مأموران به محل رسیدند با جسد حلق‌آویز شده زن جوان روبه‌رو شدند که او را به پزشک قانونی منتقل کردند.

طی سالهای اخیر خودکشی در مسجد سلیمان افزایش داشته است به نحوی که تنها در سال ۹۰ بیش از ۳۰ نفر در این شهر دست به خودکشی زده‌اند.

خودکشی زنان یک روز در میان

دوشنبه ۱۶ مرداد ۹۶ يك دختر جوان با پرتاب خود از روی پل عابر میدان رسالت اقدام به خودکشی کرد که متأسفانه جان باخت.

روز ۱۴ مرداد ۹۶، دختر جوانی از طبقه ششم یکی از برج های مجتمع آتی ساز در اتوبان چمران در تهران، خود را به پایین پرتاب کرد. و به علت شدت جراحات وارده جان خود را از دست داد.

روز پنجشنبه ۱۲ مرداد ۹۶ زن جوانی در مسجد سلیمان با حلق آویز کردن خود اقدام به خودکشی کرد و متأسفانه جان باخت.

خودکشی بخصوص در بین زنان در ایران آمار بالایی را به خود اختصاص میدهد و اکثرا به دلیل فقر و بیکاری و سرکوب فزاینده ای است که گریبان زنان را گرفته است.

یک زن مقابل ناوایی خود را به آتش کشید

دیروز حوالی ساعت يك ظهر روز جمعه ۲۰ مرداد يك زن جوان جیرفتی درست مقابل ناوایی خود را به آتش کشید و جانش را در آتش سوزاند و کشته شد. دردناکترین نوع اعتراض به شیوه خودسوزی است که معمولاً زنان برای خود انتخاب میکنند.

يك شهروند نوشته است درمقابل يك ناوایی یعنی حتی قدرت خرید نان را هم ندارد. فقر معیشتی اولیه ترین مشکلی است که مردم با آن روبرو هستند و فقرایی که حتی برای

سفره های خالی شان نان هم نمیتوانند تهیه کنند ننگ بر مسولینی که نان مردم ایران را برای سلاح و ترور به کشورهای دیگر میبرند. الان روز به روز فاصله طبقاتی در ایران بیشتر میشود و به همین میزان آمار خودکشی به شیوه های مختلف بالا و بالاتر میرود.

کلاهبرداری عجیب روز روشن جلوی ورزشگاه اردبیل

اینجا ورزشگاه رضازاده اردبیل است و بازی ایران چین، شروع شده است قابل توجه این است که زنان برای خرید بلیط برای دیدار مسابقه هر کدام مبلغ صدتومان پرداخت کرده اند اما زمان بازی که شده آنها را به داخل ورزشگاه راه نمیدهند و میگویند جا پر شده در حالی که از داخل خبر میدهند جا هست و هنوز در بیرون در حال فروش بلیط به آقایان هستند!

راه اندازی گشت ویژه از اماکن خاص زنان

اخیرا قوه قضایه برای سرکوب بیشتر زنان، «گشت جدیدی از زنان نیروی انتظامی» راه اندازی کرده است. این گشت از اماکن «مخصوص زنان» بازدید میکند. دادستان عمومی قم آغاز به کار این گشت را اعلام کرد و گفت این گشت ویژه اماکن بانوان برای بازدید از آتلیه ها استخرها و سالنهای ورزشی زنانه و آرایشگاهها اقدام به کنترل میکند.



برگی از تاریخ، فرمان خمینی و جنایات خلخالی در کردستان

۲۶ مرداد ۵۸ جنگ سختی بین طرفهای درگیر، (سازمانهای سیاسی مسلح و ارتش و سپاه) در پاوه در میگردد. رژیم اسلامی چمران را مامور پایان دادن به "غانله" پاوه میکند. شهر در دست مردم و نیروهای سیاسی مسلح است. قوای حکومت برای تصرف شهر از راه زمین قادر به این کار نمیشوند. نیروهایشان در داخل شهر پاوه متحمل تلفات زیادی میشوند. از راه هوایی نیز هلیکوپترها در تیررس نیروهای مسلح سازمانهای سیاسی و مردم قرار میگگیرند. شکست نیروهای رژیم در پاوه سبب میشود که خمینی راسا بعنوان فرمانده قوا و با همیاری دولت موقت به تمام نیروهای مسلح ارتش و سپاه، فرمان حمله به پاوه را صادر کند.

فرمان خمینی برای حمله به پاوه پیش درآمد حمله ای سراسری تر به تمام کردستان بود. خمینی در پیامی که برای آن مهلتی ۲۴ ساعته تعیین کرده بود از تمامی نیروهای مسلح میخواهد که در این مدت زمان وارد عمل شده و پاوه را از دست به گفته او "اشرار" آزاد کنند. خمینی و دولت موقتش که مدعی مذاکره برای حل مسایل کردستان بودند به یکباره طرفهای مذاکره کننده یعنی نمایندگان مردم کردستان، سازمانهای سیاسی و کلا مردم قیام کننده علیه رژیم پهلوی را اشرار و سران اشرار لقب داد.

پیام خمینی به روسای ستاد ارتش، ژاندار مری و سپاه پاسداران بسم الله الرحمن الرحیم "به رئیس کل ستاد ارتش و رئیس پاسداران اکیدا دستور میدهم که به نیروهای اعزامی به منطقه کردستان دستور دهند که اشرار و مهاجمین را که در حال فرار هستند تعقیب نمایند و آنان را دستگیر نموده و با فوریت به محاکم صالحه تسلیم و تمام مرزهای منطقه را سریعتر ببندید که اشرار به خارج نگریزند و اکیدا دستور می دهم که سران اشرار را با کمال قدرت دستگیر نموده و تسلیم نمایند. اهمال در این امر تخلف از وظیفه و مورد مواخذه شدید خواهد شد.

مرداد ۱۳۵۸ روح اله الموسوی الخميني
خمینی مکررا اطلاعیه صادر میکرد و مرتب این اطلاعیه ها که مضمون و محتوای آن حمله همه جانبه به کردستان بود از رادیو تهران خوانده میشد. در محکومیت فرمان این حمله از سوی سازمانهای سیاسی، نهادهای و انجمنهای مختلف اطلاعیه هایی منتشر شد. جریان مکتب قرآن احمد مفتی زاده که تا قبل از حمله به کردستان از سوی مردم و نیروهای سیاسی به انزوا کشیده شده بود، بر بستر شروع جنگ و حمله نیروهای سپاه و ارتش کم کم جان تازه ای بخود گرفت. مفتی زاده با صدور اطلاعیه از خمینی حمایت کرد و نیروهای تحت فرمانش دوشا دوش پاسداران رژیم و دیگر مزدوران محلی به تعقیب و شناسایی انقلابیون و مبارزین میپرداختند و در عملیات شناسایی و دستگیری جوانان شرکت فعالی از خود بنمایش میگذاشتند. نیروهای مفتی زاده از این مقطع به بعد است که با سر و صورت پوشیده در کنار نیروهای رژیم حتی در اعدام جوانان شرکت میکنند. فرماندهان رژیم و مزدوران محلی آنان کشتار مبارزین و انقلابیون را شروع میکنند. خانه گردی و دستگیری کسانی که سالها علیه حکومت پهلوی مبارزه کرده بودند آغاز میشود.

خلخالی این جلاذ حکومت خمینی که در معیت ارتش و سپاه برای کشتار انقلابیون به کردستان روانه شده بود، در بامداد روز ۲۸ مرداد ۵۸ در مرحله اول در شهر پاوه ۱۲ نفر را سریعاً در يك دادگاه فرمایشی چند دقیقه ای و برای ایجاد فضای رعب و وحشت اعدام میکند. عبدالله نوری، هوشنگ عزیزی، محمد عزیزی، یداله محمدی، حسین شیبانی، هرمز گرجی بیانی، مظفر فتاحی، بهمن عزتی، محمد محمودی، اصغر بهنودی، آذرنوش مهدویان و دکتر قاسم رشوند سرداری.

در مرحله دوم در روز ۲۹ مرداد ۵۸ خلخالی قاتل جوانان مردم، هفت نفر دیگر را به پای جوخه اعدام میفرستد. بدین ترتیب موج اعدامها از پاوه شروع و به مریوان،

سنندج، سقز و مهاباد میرسد. روز سوم شهریور ۵۸ در مریوان ۹ نفر از دستگیر شدگان در يك دادگاه فرمایشی توسط خلخالی اعدام می شوند. امین مصطفی سلطانی، حسین مصطفی سلطانی، جلال نسیمی، حسین پیرخضری، احمد پیرخضری، دکتر احمد احضری، فایق عزیزی، احمد قادرزاده و علی دادستانی. يك هفته ای از یورش سپاهیان اسلام به کردستان گذشته بود که همچنان در اعتراض به تیراندازی و حضور پاسداران تظاهراتی در سنندج و در اعتراض به کشته شدن یکی از جوانان شهر توسط پاسداران برگزار میشود. چند نفری در این تظاهرات دستگیر میشوند که تعدادی از آنها را آزاد می کنند.

سپس ۱۱ نفر از جوانان شهر سنندج را که بطرق مختلف و در مکانهای مجزا دستگیر کرده بودند روانه فرودگاه سنندج میکنند. خلخالی این جلاذ خمینی در روز ۵ شهریورماه ۵۸ و در دادگاههای ۵ دقیقه ای آنها را به اعدام محکوم و حکم را اجرا میکنند. احسن ناهید، شهریار ناهید، جمیل یخچالی، مظفر رحیمی، عطا زندی، امجد مبصری، عیسی پیرولی، ناصر نسیمی، مظفر نیازمند، یداله فولادی و سیروس منوچهری. دو نفر از افراد اعدام شده زخمی بودند که یکی از آنها را بر روی برانکار به محل اجرای کشتار منتقل میکنند.

همانوقت انتشار عکس اعدام این ۱۱ انسان شریف و محبوب مردم سنندج در روزنامه های داخل و خارج کشور منتشر و به اطلاع افکار عمومی میرسد. این عمل وحشیانه موجی از تفرغ علیه قاتلان را دامن میزند.

در سقز مقاومت مردم و نیروهای سیاسی در مقابل لشکریان و سپاهیان خمینی ادامه داشت تا اینکه جلاذ خمینی از سنندج عازم سقز میشود و در آنجا نیز جنایت دیگری خلق میکند. ۱۰ نفر از جوانان شهر و ۱۰ نفر از نظامیانی که در محل خدمت نبودند

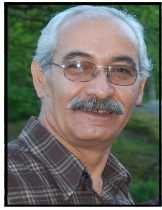
(مجموعاً ۲۰ نفر) را يك روز

بعد از اعدامهای سنندج یعنی در روز ششم شهریور ۵۸ تیرباران میکنند.

احمد سعیدی، قادر بهادر، طاهر خطیبی، محمد بابا میری، ناصر حدادی، رسول امینی، محمد غفاری، ناجی خورشیدی، کریم رضایی، انور اردلان، علی فخرائی، سیف اله فیضی، (۱۴ ساله) عبدالله بهرامی، سید حسن احمدی، محمد درویش نقره ای، کریم شیربانی، ابوبکر صمدی، احمد مقدم، جلیل جمال زاده و آذر گشب دارائی (۱۲ ساله)

بعد از پاوه، مریوان، سنندج و سقز، تدارک حمله ارتش و سپاه متوجه مهاباد میشود. دوش به دوش پیشروی مزدوران ارتش و سپاه، خلخالی نیز با راه اندازی دادگاههای چند دقیقه ای حکم اعدام علیه دستگیر شدگان را صادر میکند. همزمان با این لشکر کشی و اعدام جوانان توسط دادگاههای ۵ دقیقه ای خلخالی، تظاهرات ها در شهرهای کردستان و در محکومیت این یورش وحشیانه ادامه پیدا میکنند.

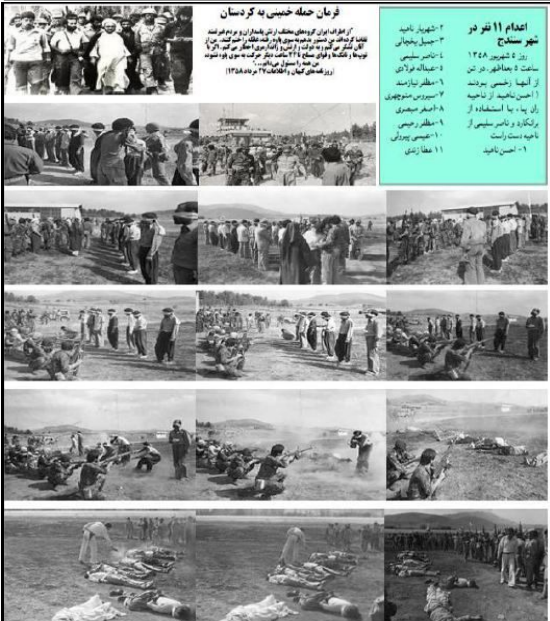
از سوی دیگر مقاومت و وارد کردن ضربات کاری بر ستونهای نظامی در مناطقی از کردستان توسط نیروهای مسلح سازمانهای



عبدل گلپریان

سیاسی و برای مقابله با پیشرویهای ارتش و سپاه در جریان است. یکی از این ستونها در محور جاده بانه با دادن تلفات زیادی فلج می شود. در روز نهم شهریور ۵۸ فواد مصطفی سلطانی از بنیانگذاران کومه له و رهبر اتحادیه دهقانان مریوان همراه چند تن از همزمانش در مسیر جاده مریوان سقز با واحدی مجهز از نیروهای رژیم به فرماندهی چمران روپرو میشوند که در يك جنگ نابرابر او و یکی از همزمانش جان میبازند.

رادیو و روزنامه های رژیم با خوشحالی تمام این خبر را منتشر میکنند. اندوه عمیقی در میان مردم و نیروهای مسلح سازمان کومه له بمناسبت این واقعه پدیدار میشود. اما مبارزات اعتراضی مردم و مقاومت مسلحانه در مقابل نیروهای رژیم کماکان ادامه پیدا میکند.*



فرمان حمله خمینی به کردستان

۱- فرمان حمله خمینی به کردستان
۲- حمله به مریوان
۳- حمله به سنندج
۴- حمله به سقز
۵- حمله به پاوه
۶- حمله به ارومیه
۷- حمله به تبریز
۸- حمله به اصفهان
۹- حمله به مشهد
۱۰- حمله به تهران
۱۱- حمله به کابل

۱- حمله به کردستان
۲- حمله به مریوان
۳- حمله به سنندج
۴- حمله به سقز
۵- حمله به پاوه
۶- حمله به ارومیه
۷- حمله به تبریز
۸- حمله به اصفهان
۹- حمله به مشهد
۱۰- حمله به تهران
۱۱- حمله به کابل

حکم شلاق برای احسانی راد گستاخی علیه همه کارگران است

شاپور احسانی راد نماینده سابق کارگران پروفیل ساوه که در اردیبهشت ۹۴ با شکایت رستمی صفا کارفرمای کارخانه های نورد لوله صفا و پروفیل ساوه دستگیر و به اتهام تحریک کارگران نورد لوله صفا و اخلاص در نظم عمومی به زندان محکوم شده بود، امروز بیستم مرداد در شعبه ۱۰۱ دادگاه کیفری ساوه به ۹ میلیون تومان جزای نقدی و ۳۰ ضربه شلاق محکوم شد.

این گستاخی حکومت کثیف اسلامی علیه کارگران را باید با اعتراض گسترده پاسخ داد. نفس مجازات شلاق که بر طبق "قانون مجازات اسلامی" حکومت صورت میگیرد یک جنایت آشکار سیستم قضایی و کل حکومت فاسد و تبهکار اسلامی است و محکومیت یک کارگر حق طلب و نماینده کارگران به این حکم شنیع، جنایتی به مراتب بزرگتر توسط حکومت اسلامی سرمایه داران علیه طبقه کارگر است. این اولین بار نیست که سیستم قضایی حکومت، کارگران را به شلاق محکوم میکند. خرداد سال قبل ۱۷ کارگر معترض معدن طلای آق دره با شکایت کارفرمای مفتخور

این معدن و حکم دادگاه حکومت به شلاق کشیده شدند. در سالهای گذشته تعدادی از کارگران اعتصابی معدن بافق، معدن چادرملو، دو نفر از مسئولین انجمن صنفی کارگران خیازی های سنندج و تعدادی از کارگران شرکت کننده در اول مه سنندج و کارگران اعتصابی تعداد دیگری از مراکز کارگری به شلاق محکوم شده اند، هرچند در اکثر موارد جمهوری اسلامی جرات اجرایی کردن احکام خود را نداشته است. اما نفس صدور چنین احکامی یک گستاخی و توهین آشکار علیه کارگران و همه مردم ایران است. این احکام سند آشکار توحش و جنایتکاری این حکومت و نفرت و انزجار آن در میان مردم ایران و هر انسان شرافتمندی در سطح جهان است که چنین خبرهایی به گوشش میرسد. اما شلاق تنها شامل کارگران معترض نمیشود. در سالهای گذشته بسیاری از جوانان صرفا به جرم جشن و شادی و یا صرف مشروبات الکلی به شلاق محکوم شده اند. شلاق ادامه اعدام ها و شکنجه ها و سایر جنایات این حکومت برای سرکوب و ارعاب مردم، تحقیر و بی حرمت کردن

مردم معترض و حفظ حکومت دزدان اسلامی است و باید از جانب همه مردم، همه کارگران و معلمان، دانشجویان و کلیه نویسندگان و هنرمندان معترض و از جانب تمامی نهادهای پیشرو و آزادیخواه بشدت محکوم شود. باید با اعتراض گسترده حکومت را تماما عقب راند و این ابزار قرون وسطایی را از دست آن گرفت. باید حکومت را در افکار عمومی بین المللی بیش از پیش رسوا کرد و حکومتهایی را که با چنین حکومتی دست دوستی میدهند بشدت تحت فشار قرار داد.

حزب کمونیست کارگری حکم شلاق علیه شاپور احسانی راد را قویا محکوم میکند و همه مردم آزاده را به اعتراض علیه هر نوع شکنجه ای و تحت هر عنوانی فرامیخواند. حکم صادره علیه احسانی راد اعم از شلاق یا جزای نقدی باید بدون قید و شرط منسوخ شود. شلاق و هر نوع شکنجه جسمی و روحی علیه زندانیان باید فوراً و برای همیشه ملغی شود.

حزب کمونیست کارگری ایران
۲۰ مرداد ۱۳۹۶
۱۱ اوت ۲۰۱۷

رضا شهابی باید فوراً آزاد شود

جزای نقدی محکوم کردند و تلاش برای بازگرداندن محمود بهشتی و جعفر عظیم زاده به زندان را در دستور قرار دادند.

حزب کمونیست کارگری زندانی کردن رضا شهابی و سایر فعالین کارگری و معلمان و سرکوب اعتراضات بحق مردم را قویا محکوم میکنند. رضا شهابی، محسن عمرانی، اسماعیل عبدی، حمید شرقی و سایر کارگران و معلمان زندانی و تمامی زندانیان سیاسی از جمله آتنا دائمی، آرش صادقی و گلرخ ایرانی باید فوراً و بی هیچ قید و شرطی آزاد شوند و هر نوع پرونده سازی علیه فعالین اعتراضات حق طلبانه مردم و امنیتی کردن مبارزات مردم پایان داده شود.

علیرغم همه سرکوبگری ها، اعتراضات کارگران، معلمان، بازنشستگان و پرستاران به اشکال مختلف و در ابعاد وسیعی جریان دارد، زنان و جوانان نفس حکومت را گرفته اند، مالباختگانی که دار و ندارشان توسط دزدان اسلامی و نهادهای وابسته به حکومت بالا کشیده شده یک روز از اعتراض نایستاده اند، گوشمالی دادن آمرین به معروف وسعت بیشتری یافته و بیش از هر زمان همبستگی میان بخش های مختلف مردم علیه حکومت منحوس اسلامی عمیق تر شده است. سران حکومت بیش از هر کس دیگری واقفند که هیچ درجه از اقدامات سرکوبگرانه مردم را تسلیم نخواهد کرد. در چنین شرایطی گسترش مبارزه برای آزادی فعالین کارگری و زندانیان سیاسی یک وجه مهم پیشروی مردم در مبارزه برای رهایی از شر حکومت قاتلان و دزدان اسلامی است. حزب کمونیست کارگری کلیه کارگران و مردم آزادیخواه را به تحکیم همبستگی و گسترش اعتراض برای آزادی زندانیان سیاسی و مبارزه برای سرنگونی حکومت منفور اسلامی فرامیخواند.

لژرم اسلامی بار دیگر رضا شهابی فعال کارگری و عضو هیات مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد را در روز چهارشنبه ۱۸ مرداد در زندان رجایی شهر زندانی کرد. رضا شهابی در سال ۱۳۸۹ به جرم از پیش آماده "تبانی به قصد اقدام علیه امنیت ملی" و "فعالیت تبلیغی علیه نظام" دستگیر و زندانی شد. در این مدت تحت انواع شکنجه ها و بازجویی ها قرار گرفت. به مدت ۱۹ ماه در سلولهای انفرادی اوین بسر برد و به شش سال حبس و پرداخت هفت میلیون و نیم تومان جریمه نقدی و پنج سال محرومیت از فعالیت سندیکایی محکوم گردید و در سال ۹۴ پس از طی دوره محکومیت از زندان آزاد شد. سندیکای کارگران واحد در بیانیه ای گفته است: «صبح روز هجدهم مرداد شهابی به همراه یکی از اعضای سندیکا و همسرش به زندان رجایی شهر مراجعه کرد تا وسایل خود را تحویل بگیرد و با وجود اینکه خود ایشان نامه آزادی خود به تاریخ ۲۴ شهریور ۱۳۹۴ را در پرونده دید اما با بهانه قرار دادن غیبت او در سال ۱۳۹۳ او را راهی بند قرنطینه کردند و تا لحظه تنظیم خبر اطلاعی دیگری از وضعیت او در دست نیست».

در هفته های اخیر سرکوب اعتراضات کارگری و دستگیری فعالین کارگری گسترش یافته است و این بخشی از تلاش حکومت اسلامی برای عقب راندن کارگران و مردمی است که هر روز گلوئی رژیم را بیشتر فشار میدهند. اسماعیل عبدی را مجدداً دستگیر کردند، محسن عمرانی را که دو سال قبل به اتهام تبلیغ علیه نظام به یک سال زندان محکوم شده بود به زندان انداختند، حمید شرقی عضو سندیکای فلزکار مکانیک را دستگیر کردند، به تجمع کارگران اعتصابی نیشکر هفت تپه حمله کردند و ۵۳ نفر از آنان را به دادگاه کشاندند، علی اکبر باغانی را همچنان در تبعید نگاهداشتند، علیه دو معلم دیگر، رضا مسلمی و طاهر قادرزاده، حکم صادر کردند، شاپور احسانی راد را به شلاق و

سوسیالیسم راه نجات ما است!

بیش از سه دهه است از زندگی ما دزدیده اند. اقلیتی مفتخور میلیاردر شده اند و اکثریت کارگر و زحمتکش سفره هایشان تماماً خالی شده است. سالها استثمارمان کرده اند و هر وقت نخواستند ما را به خیابان رها کرده اند. ثروت های مملکت را قشر کوچکی بالا کشیده اند و ما را از هست و نیست ساقط کرده اند.

سپاه و بسیج و اطلاعات و نیروی انتظامی و مسلح درست کرده اند و هر وقت اعتراض کرده ایم آنها را به جان ما انداخته اند. دادگاه و زندان ساخته اند و ما را به جرم اعتصاب و اعتراض، به زندان و شلاق و جریمه های سنگین محکوم کرده اند.

گله آخوند تربیت کرده اند که خرافه رواج بدهند تا ما به همین زندگی جهنمی رضایت بدهیم. رسانه هایشان مدام دروغ میگویند و وعده های توخالی میدهند. سعی میکنند مردم را از کمونیسم و کمونیست ها بترسانند تا سرمایه داری را حفظ کنند و ثروت خود را افزایش دهند.

گولشان را نخوریم، اراجیف شان را باور نکنیم. تا سرمایه داری و دولت سرمایه داران سر کار است، سهم ما از زندگی همین است. راهی جز سوسیالیسم برای پایان دادن به سرمایه داری و فقر و نابرابری و بیکاری و زندان و شلاق و شکنجه نداریم. یا سرمایه داری و حکومت دزدان اسلامی یا سوسیالیسم و رفاه و آزادی.

سرنگون باد سرمایه داری و دولت دزد سرمایه داران!
زنده باد سوسیالیسم!
زنده باد حزب کمونیست کارگری!

سرنگون باد جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!